اجماع علماء امامیه مبنی بر تواتر قرائات از منشأ وحی

دنبالهٔ این کتاب را خودتان نگاه کنید. چهل و چهار مورد را می‌گوئیند، آدم اصلاً نمی‌داند! بعد می‌گوئیند «النادر کالمعدوم». ای بابا! بین مصحف های عثمان چهل و چهار مورد را آورده‌اید، اما خودتان می‌گوئیدی «النادر کالمعدوم»؟! پس قرآن تحریف نشده است. یکی از این چهل و چهار مورد درست است. ما نمی‌دانیم کدام یک از آن‌ها را ملک وحی آورده است. اما چهل و چهار مورد که چیزی نیست. یعنی مبنائی را اتخاذ کرده‌اند که لازمهٔ اش همان تحریف است. اما وقتی بر این‌ها بر می‌گردید، می‌بینید که قرائات پشتوانهٔ آن‌ها است. ممکن نبود در فضای قرائات کسی به رسم اکتفاء کند. هر کسی اکتفاء می‌کرد فوری معلوم می‌شد و او را ریش خند می‌کردند. حماد راویهٔ مصحف را می‌گرفت و خودش می‌خواند و نشر می‌داد. چپ و راست می‌خواند. مفصل نقل کرده‌اند. مشهور می‌شد که فلانی مصحفی و صحفی است. یعنی قرآن را برمی‌دارد بدون این‌که از شیخ ای استاد خود با سند شنیده باشد خودش می‌خواند. حالا ما بگوئیم کل قرائات به این صورت است؟! ابدا! اصلاً فضا را عوض می‌کند.

بخش دیگری که گفتم همان فایلی بود که من در فدکیه گذاشتم. مقاله‌ای بود که عنوانش این بود: تفسیر المیزان و قرائات غیر متداول. خب خود این خیلی جالب است. حدود سال نود و سه چاپ شده است. حدود هشت سال است این مقاله آمده بود. من به تازگی دیدم. خود این مقاله کاشف از این است. مورد دوم بود که دیدم. مورد اول را در «هفوة من عظیم» گفتم. در التمهید شهید ثانی را محاکمه کردند و گفتند «هفوة من عظیم». بعد گفتند «لایشذ منه احد». خیلی تعبیر عجیبی بود. گفتند «علی ذلک صار فقهاء الامامیه قدیما و حدیثا، لم یشذ منهم واحد» که قرائات حرف واحد است. بعد گفتند تعجب است که شهید ثانی گفته‌اند «کلٌ مما نزل به الروح الامین».

بعد هم گفتند که این کتاب را در جوانی نوشته اند و بعد توبه کرده‌اند! من مفصل این را عرض کردم. این اولین مورد بود. شهید در همه کتاب هایشان دارند. کجا «هفوة من عظیم» است؟! کجا شهید تنها است؟! وقتی نگاه می‌کنید به این صورت نیست. حتی من عرض کردم حتی در قرن یازدهم که این فضا شروع شد، همه کسانی که شروع کردند اعتراف می‌کردند به این‌که بزرگان شیعه اعتراف نمی کردند که قرائت یکی است. آن‌ها می‌گفتند «کل مما نزل به الروح الامین». مفاتیح الاصول، شرح وافیه سید صدر، کتاب سید نعمت الله؛ همه این‌ها تصریح می‌کردند «معظم المجتهدین من اصحابنا ذهبوا الی ان الکل مما نزل بها الروح الامین علی قلب سید المرسلین». آن‌ها می‌گفتند. بعد یک نفر از همان زمان –همه‌تر از آن از قبلی ها- کسی نبود که بگوید شیخ طوسی مخالف است. در تاریخش دیدید اولین کسی که آن عبارت را به این صورت معنا کرد صاحب حدائق بود. حتی سید نعمت الله همه وقتی می‌خواست بگوید ما از شیعه همه داریم، تنها دو نفر را گفت؛ رضی و ابن طاووس رضوان الله تعالی علیهما را نام برد. آن دو نفر هم در مقام علوم قرآنی نبود. یکی در درگیری کلامی بود و یکی هم در بحث نحوی بود که فرمودند «لانسلم». یعنی به‌صورت گذرا این را فرمودند. و الا تمام فقهای بزرگی که مطلب را مطرح کرده بودند گفته بودند که همه آن‌ها متواتر است. اصلاً شک نداشتند.

صاحب حدائق یک دفعه فرمودند عبارت شیخ طوسی صریح در در این اجماع است. اجماعی که خود شیخ پایه‌گذارش هستند. کلام ایشان مدام تکرار می‌شود. حرف صاحب حدائق هم تا الآن در کتاب‌ها آمد،

متأسفانه! خب اینها به خیلی بررسی نیاز داشت. اینها کارهای حوزی را میطلبید. آن آقایانی که رسم المصحف را نوشته اند نمیتوانستند این جهت حوزوی را انجام بدهند. آنها به همین کتابهایی که از حوزه بوده اکتفاء کردهاند و گفتهاند که شیعه چنین میگوید. این چند کتاب البیان، التمهید و... رایج در دستها بوده لذا آنها هم میگویند شیعه چنین میگوید. و حال آنکه این کتابهای اصیل فقهی که در فضای بحث بوده است، طور دیگری است.

لذا وقتی این فضا جا گرفته این فایل آمده است. فایل چه بود؟ وقتی در حوزه کارهای پژوهشی کردند با تفسیر المیزان مواجه شدهاند، در تفسیر المیزان در موارد متعددی قرائت غیر حفص ترجیح دادهاند. برای آنها یک مقاله نوشته شده است. در مقدمه آن چه فرمودند؟ میگویند این مقاله ما پرسش هایی است برآمده از احساس تعارض میان اقدام فوق –همانی که آقای طباطبایی در المیزان کردند- با پذیرش برخی مبانی اجماعی ای مشهور طائفه امامیه. این اجماعی کدام یک از آنها است؟ اینکه تنها یکی از این قرائات سبع را ملک وحی آورده، مشهور عند الامامیه است یا اجماع است؟ بعد تصریح میکنند و میگویند این اجماعی است. اجماع شیعه است که تنها یکی از آنها را ملک آورده است. خب این اجماع شیعه است؟! بعد هم بگوییم که تعجب است آقای طباطبایی با اجماع شیعه مخالفت کردهاند؟! آخر چطور شد؟! شما با اجماع شیعه چه کار کردید؟!

خیلی مقاله جالبی است. بیست مورد را آوردهاند که ایشان مخالفت کرده است. ایشان میفرمایند «این اتفاق آن هم در یک تفسیر شیعی –از مثل علامه طباطبایی- برای خوانندهٔ آگاه به مبانی قرآنی مقبول طائفه امامیه، اتفاقی غیر منتظره است». المیزان و از این کارها؟! آن امر غیر منتظره چیست؟ «زیرا او با خود میگوید»؛ یعنی کسی که المیزان را ببیند، مبانی امامیه را هم بداند،«با خود میگوید با توجه به اجماع امامیه مبنی بر وحدت نص قرآن کریم در مقام تنزیل»؛ وحدت نص، همین روایات «انما الاختلاف یجی من قبل الرواة» است. این اجماع را از یک حدیثی که بحث هایش از قرن یازدهم آمده است، به دست آوردهاند. مفصل در مورد آن صحبت کردیم. بعد میگویند حال چه کار کنیم؟! بحث میکنند و در آخر کار سؤالاتی را مطرح میکنند. خودتان مقاله را ببینید. میگویند که بیست مورد پیدا کردیم. بحث قرائات در المیزان بیش از این آمده است. در اینجا قرائت غیر متعارف را ترجیح دادهاند. پنج-شش سؤال هم هست، آنها را نگاه کنید.

ظاهراً زمانیکه آقایان این مقاله را نوشتند اصلاً مهر تابان را ندیده بودند. اگر دیده بودند اصلا ممکن نبود اینچنین بگویند. در مهر تابان در یک مجلس خصوصی صحبت علامه طباطبایی ضبط شده است. بعد پیاده شده است. تصریح میکنند که در این قرائاتی که ما میگوییم «ترجیحات»، این ها ترجیحات تفسیری برای بحث تفسیری است. و الا همه اینها را جبرئیل امین صلیاللهعلیهوآله آورده است. این نظر آقای طباطبایی بوده. شاگردشان هم آقای تهرانی باز هم این را تقویت میکنند چون دو کتاب است. در کتاب دیگرشان هم مفصل ادله میآورند که همه اینها نازل شده. مرحوم آقای شعرانی و شاگردشان استاد حسن زاده آن را تقویت کردهاند که همه اینها قرائاتی است که صادر و متواتر الی رسول الله صلیاللهعلیهوآله است. اینها مطالب خیلی مهمی بود. تابستان که گرما خوردیم ولی به اینها دسترسی پیدا کردیم.

پس به این صورت نیست که بگوییم آقای طباطبایی مخالف اجماع امامیه در المیزان بوده. اصلا مبناء این نیست.

سؤالاتی هم که مطرح کردم باید بهدنبال جوابش برویم. سؤال این بود: از علماء شیعه قبل از قرن یازدهم یک نفر پیدا کنید–قبل از سال هزار- که بگوید نزد شیعه کسی هست که میگوید این قرائات متواتر نیست و ملک وحی آنها را ندانسته است. یکی رضی هست که میگوید «لانسلم تواترها» که آلان فخر رازی جواب داده است. خود فخر رازی جواب داده است. جواب خیلی خوب که در این جزوه نیامده است. یعنی در این جزوه ما، فخر رازی بهعنوان مستشکل معرفی شده و تمام. درحالیکه او جواب میدهد. جواب خیلی خوب.

حاصل جواب این است: می‌گوید بر فرض که بگوییم این‌ها تواتر ندارد، به این معنا نیست که همه قرائات غیر متواتر باشند. می‌گوید آن چه که ما می‌خواهیم این است که قرآن کریم متواتر باشد. حتی اگر یکی از این‌ها متواتر شد، برای تواتر کافی است. چه کنیم که بعض از قرائات غیر متواتر است؟! اما بعضی از آن‌ها –نه فقط یکی از آن‌ها- حتماً متواتر هست. لذا می‌گوید کافی است. ما تواتر قرآن را می‌خواهیم، خب ثابت می‌شود. مثل «ملک» و «مالک» که ابوحیان سیزده قرائت نقل می‌کند. می‌گوید دو تا از آن‌ها که در قراء سبعه است، متواتر است. خب حالا قرآن متواتر هست یا نیست؟ هست. فخر رازی که نمی‌گوید یکی از آن‌ها است، بعد بگوید حالا که دو تا شد، دیگر تواتر ندارد. اصلاً این را نمی‌گوید. جواب‌های خیلی خوبی می‌دهد.

بازبینی #2
ایجاد شده 23 آوریل 2024 16:49:47 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 14:54:35 توسط ... .